

باسمه تعالی

۲	تیمم قبل از وقت برای نماز
۲	بحث اول در مسئله: بازگشت به مسئله اصولی
۲	اقوال در مسئله
۲	قول اول: وجوب تیمم برای تحصیل غرض
۳	قول دوم: عدم وجوب به دلیل عدم احراز غرض
۳	قول سوم: عدم وجوب حتی در فرض احراز ملاک
۳	بحث دوم در مسئله: مذاق شریعت
۴	تیمم برای مس کتاب
۵	اقوال در مسئله
۵	قول اول: تفصیل
۵	قول دوم: عدم مشروعیت مطلق
۵	قول سوم: مشروعیت مطلق
۵	بحث اصولی مسئله
۵	اقوال در حل اشکال
۶	کلام محقق حکیم
۷	مناقشه ی محقق خویی بر کلام مرحوم حکیم
۷	بیان اول: صدق مقدمیت
۷	مناقشه در بیان اول
۸	بیان دوم: وجوب مس با طهارت در واجب و مستحب
۸	مناقشه در بیان دوم
۹	بیان سوم: صحت تیمم در هر حال

موضوع: تیمم قبل از وقت، تیمم برای مس کتاب / احکام تیمم / تیمم

خلاصه مباحث گذشته:

در جلسات گذشته در ادامه مباحث احکام تیمم به بحث کفایت یک آب برای رفع حدث یا خبث اشاره شد که دارای بحث مفصلی نبود. در این جلسه به بیان مسئله ی بعد مبنی بر جواز یا عدم جواز تیمم قبل از وقت پرداخته می شود.

بسم الله الرحمن الرحيم

تیمم قبل از وقت برای نماز

مسئله ۳۲

«مسألة إذا علم الوقت أنه لو أخر التيمم إلى ما بعد دخوله لا يتمكن من تحصيل ما يتيمم به فالأحوط أن يتيمم قبل الوقت لغاية أخرى غير الصلاة في الوقت و يبقى تيممه إلى ما بعد الدخول فيصلى به كما أن الأمر كذلك بالنسبة إلى الوضوء إذا أمكنه قبل الوقت و علم بعدم تمكنه بعده فيتوضأ على الأحوط لغاية أخرى أو للكون على الطهارة»^۱

سید مقتضای احتیاط را تیمم قبل از وقت برای غایتی دیگر غیر از نماز می داند. کما اینکه در باب وضو نیز همین مسئله مطرح می شود. در آن بحث نیز مرحوم سید فرمودند احوط این است که وضوی خود را قبل از وقت بگیرد و باقی نگه دارد.

بحث اول در مسئله: بازگشت به مسئله اصولی

این مسئله بحث چندانی ندارد. محقق خویی نیز این مسئله را بحث نکرده است. احتمال دارد که از قلم مقرر افتاده باشد. این مسئله بر می گردد به یک بحث اصولی که عبارت است از مقدمات مفوته قبل از وقت؛ این بحث یک بحث عقلی است. بحث در مقدمات مفوته بحث در جایی است که هنوز وقت وجوب نرسیده است. به عنوان مثال وجوب نماز ظهر هنگام زوال ظهر است. قبل از آن وجوبی برای نماز نیامده است، لکن مقدماتی دارد که شاید مفوته باشد. به صورتی که اگر این مقدمات را تحصیل نکند، آن عمل در زمان خودش فوت می شود. آیا تحصیل این مقدمات مفوته قبل از وقت لازم است یا خیر؟

اقوال در مسئله

قول اول: وجوب تیمم برای تحصیل غرض

برخی می گویند عقل فرقی نمی گذارد بین قبل از وقت و بعد از آن و انجام آن را واجب می داند. ایشان می فرمایند: درست است که اگر این مقدمه انجام نشود، وجوب پیدا نمی کند، ولی ملاک نماز فعلی می شود. انجام ندادن این مقدمه نزد عقل به تفویت غرض فعلی می انجامد.

۱ العروة الوثقی، السید محمد کاظم الطباطبائی الیزدی، ج ۱، ص ۵۰۹.

قول دوم: عدم وجوب به دلیل عدم احراز غرض

در مقابل بسیاری از علماء گفته اند که اصل اینکه غرض فعلی وجود داشته باشد معلوم نیست. وقتی تکلیف ندارد، چه بسا غرض فعلی هم نداشته باشد. به عنوان مثال، عقل وقتی وقتی تهیه مقدمات قبل از آمدن زمان وجوب را واجب می داند، که احراز کند که آن وقت، ملاک مولا فعلی می شود. در حالی که احراز آن به آسانی نیست؛ زیرا ملاکات شریعت دست ما نیست.

قول سوم: عدم وجوب حتی در فرض احراز ملاک

برخی نیز گفته اند که برفرض که ملاکات نیز فعلی شود، لکن دلیلی بر تحصیل ملاکات مولا نداریم. آنچه مهم است تکلیف است. خود خدای متعال از بسیاری چیز ها سکوت کرده است در حالی که ملاک داشته اند. این ها مباحثی هستند که در اصول مطرح شده اند؛ بنابراین باید مبنای اصولی را برای رسیدن به این مسئله روشن ساخت.

بحث دوم در مسئله: مذاق شریعت

راه دوم برای فتوای سید که احوط را وجوب تیمم بدانیم، به دلیل مذاق شریعت است. نماز عماد الدین و بسیار مهم است^۱. به حیثی که اگر اب نبود، شارع گفته است که آب بخیرید. این شارع که چنین اهمیتی به نماز دارد، و در مورد نماز هم «لا صلاه الا بطهور»^۲ را فرموده است، و تحصیل طهارت را نیز ولو به خرج سنگین مالی بینجامد لازم دانسته است^۳، معلوم می شود نزد شارع بسیار ملاک دارد.

بنابراین این احتمال هم قوتی دارد ولی به حدی نیست که قاطعانه بتوان حکم کرد. محقق خوبی هم فرموده است که «لا یخلوا عن قوه»^۴ نهایت همین است که سید فرموده است که «فالأحوط أن یتیمم قبل الوقت» از باب اینکه نماز در نظر شارع اهتمام دارد و این اهتمام منشا احتیاط واجب می شود.

۱. جامع الأخبار للشعیری، ص ۷۳: «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: مَنْ تَرَكَ صَلَاتَهُ مُتَعَمِّدًا فَقَدْ هَدَمَ دِينَهُ».

۲. المحاسن، احمد بن محمد بن خالد برقی، ج ۱، ص ۷۸.

۳. الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج ۳، ص ۷۴: «مُحَمَّدُ بْنُ يُحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْبَرْقِيِّ عَنْ سَعْدِ بْنِ سَعْدٍ عَنْ صَفْوَانَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ عَ عَنْ رَجُلٍ احْتَجَّ إِلَى الْوُضُوءِ لِلصَّلَاةِ وَهُوَ لَا يَقْدِرُ عَلَى الْمَاءِ فَوَجَدَ بِقَدَرٍ مَا يَتَوَضَّأُ بِهِ بِمِائَةِ دِرْهَمٍ أَوْ بِأَلْفِ دِرْهَمٍ وَهُوَ وَاجِدٌ لَهَا يَشْتَرِي وَ يَتَوَضَّأُ أَوْ يَتِيمَمُ قَالَ لَا بَلْ يَشْتَرِي قَدْ أَصَابَنِي مِثْلُ ذَلِكَ فَاشْتَرَيْتُ وَ تَوَضَّأْتُ وَ مَا يَشْتَرِي بِذَلِكَ مَالٌ كَثِيرٌ».

۴. موسوعة الامام الخوئي، السيد أبو القاسم الخوئي، ج ۱۰، ص ۴۲۳: «در پاورقی موسوعه آمده است».

فراموش نشود که نمی توان به دلیل عدم جزم به حکم وجوب تیمم در این مسئله، گمان کرد که از دست دادن تراب توسط مکلف و خود را فاقد الطهورین کردن نیز احتمال جواز دارد، زیرا حتی اگر کسی اراقه ی ماء را قبل از وقت جایز بداند، باز هم در مورد تیمم نمی توان قاطعانه حکم کرد که شخص بتواند تراب خود را نیز از دست بدهد و خود را فاقد الطهورین کند. این حکم بسیار جرأت می خواهد. خیلی سخت است که فقیه جایز بداند که شخص خود را عمدا فاقد الطهورین کند. گمان نمی کنم کسی این گمان را مطرح کرده باشد.

بنابراین مرحوم سید احوط را به یکی از دو دلیل مذکور (مذاق شارع و یا وجوب مقدمات مفوته)، لزوم اتیان به تیمم می دانند.

حال اینکه به چه نیتی تیمم کند، در گذشته نیز فرموده بود که تیمم قبل از وقت برای نماز بعد از وقت مشروع نیست و باید به دلیل دیگری این تیمم را به جا آورد. ما همانجا نیز قبول نکردیم و تیمم قبل از وقت را برای نماز بعد از وقت بلا اشکال دانستیم. مهم این است که فعل منتسب به خدای متعال باشد. البته در مسئله ی بعد راجع به اینکه به نیت عمل دیگری به جا آورد یا خیر، مطرح می کنیم.

تیمم برای مس کتاب

«يجب التيمم لمس كتابة القرآن إن وجب كما أنه يستحب إذا كان مستحبا و لكن لا يشرع إذا كان مباحا نعم له أن يتيمم لغاية أخرى ثم يمسح المسح المباح»^۱

به عنوان مثال قرآن در بالوعه افتاده است و می خواهد بیرون آورد؛ یا نذر کرده است که مس کتاب قرآن کند؛ مثال استحبابش نیز این است که برای تبرک یا شفاء این کار را انجام دهد. در صورتی که مس کتاب مباح باشد، برای اباحه تیمم مشروع نیست. راه حلش این است که برای غایتی دیگر تیمم کند و بعد با همان تیمم مس قرآن انجام دهد.

مرحوم سید در مسئله ی قبلی در مورد وضو هم فرمود که اگر وضو بگیرد برای غایتی دیگر؛ معلوم می شود که جزم به استحباب وضوی مباح پیدا نکرده است. در جای دیگر گفته بود که لایبعد که استحباب داشته باشد، ولی از این بیان در این مسئله قبل معلوم می شود ایشان جزم پیدا نکرده است. در همان گذشته نیز لایبعد فرموده بود لذا همه جا بحث غایت را مطرح می کند.

۱ العروة الوثقی، السید محمد کاظم الطباطبائی الیزدی، ج ۱، ص ۵۰۹.

اقوال در مسئله

قول اول: تفصیل

بحث در تیمم برای مس کتاب است. مرحوم سید تفصیل داده است که تیمم برای غایت مس واجب و مستحب مشروع است. اما تیمم به غایت مس المباح که مثال زدیم مشروع نیست. در مقابل دو نظر مخالف وجود دارد:

قول دوم: عدم مشروعیت مطلق

محقق حکیم فرموده است که تیمم لمطلق المس مشروع نیست. چه اینکه واجب یا مستحب یا مباح باشد^۱.

قول سوم: مشروعیت مطلق

محقق خویی در نقطه ی مقابل، تیمم را در هر صورت ولو اینکه مس مباح باشد مشروع دانسته اند^۲.

بحث اصولی مسئله

اصل داستان غایت در علم اصول در بحث مقدمه ی واجب مطرح شده است. آنجا مطرح کرده اند که وجوب مقدمی توصلی است و قابلیت تقرب ندارد. بعد اشکال کرده اند که طهارات ثلاث با اینکه مقدمی است، عبادت هم هست.

اقوال در حل اشکال

این اشکال مطرح شده است. چند جواب مطرح شده است:

۱. آخوند و دیگران جواب داده اند که عبادت طهارات ثلاث فی انفسها می باشد. یعنی فی نفسه مستحب هستند و امر استحبابی عبادی دارند. عبادت آن ها قبل از مقدمی بودن آن هاست. شارع بعد از آن که آن را به عنوان یک امر عبادی واجب دانسته است، آن را به صورت یک مقدمه قرار داده است^۳.
۲. برخی نیز امر نفسی داشتن این طهارات را مورد خدشه قرار داده اند و گفته اند که عبادت آن ها به قصد غایت است. اینجاست که بحث غایات مطرح می شود. یعنی قصد غایت برای عبادت شدن آن ها می باشد.

۱ مستمسک العروه الوثقی، سید محسن حکیم، ج ۴، ص ۴۹۱.

۲ موسوعة الامام الخوئی، السید أبو القاسم الخوئی، ج ۱۰، ص ۴۲۴.

۳ کفایه الاصول، آخوند خراسانی، ج ۱، ص ۱۱۲.

اگر گفتیم که امر نفسی دارند قصد غایت لازم نیست اما اگر گفتیم امر غیر عبادی نیست و امر نفسی هم ندارند، قصد غایت لازم است و همین قصد غایت آن را قربی می کند؛ به عنوان مثال من وضو می گیرم تا نمازی را که خدا گفته به جا آورم. همین برای قربی شدن کافی است.

۳. مرحوم سید تفصیل داده اند، فرموده اند که اگر خدا واجب کرد یا مستحب کرد، وقتی شما وضو را به قصد واجب و مستحب و مطلوب خدا آورده ای، عبادت می شود. اما اگر خدا مباح دانسته و چیزی نگفته باشد، فعل را به غایت مباح عبادت نمی شود. اما اگر به قصد واجب خدا یا مستحب خدا بیاورد چون مطلوب است و به خدا اسناد پیدا می کند. منشا تفصیل سید بین مطلوب و غیر آن این است که می فرماید فعل به قصد انجام مطلوب خدا مقربیت دارد و عبادت است. اما فعل به قصد وصول به یک مباحی که خدای متعال در مورد آن نظری بیان نکرده است، عبادی نیست و مقربیت ندارد. لذا در فرض دوم فرموده است که باید غایت دیگری را مد نظر بگیرد. مثل اینکه تیمم می کنم برای اینکه قرآن بخوانم، قرآن خواندن مطلوب خداست، با این طهارت مس قرآن را نیز می تواند انجام دهد و ﴿لَا يَمْسُهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ﴾^۱ بر او نیز صدق می کند.

کلام محقق حکیم

در مقابل محقق حکیم فرموده اند که مس کتاب غایتیت ندارد^۲. ایشان در تعلیق نیز فرموده اند که برای هر مسی که بخواهد تیمم کند باید تیمم به قصد غایتی دیگر باشد؛ زیرا مس اعم از اینکه واجب باشد، مستحب باشد، مباح باشد توقف بر مقدمه ندارد. غایت و ذی المقدمه باید متوقف باشند تا غایت شود. به خلاف نمازی که با طهارت واجب شده باشد که توقف بر طهارت دارد. قرائت با طهارت که افضل شده است توقف بر طهارت دارد؛ زیرا طهارت قید المطلوب است. همان بحث مقدمه واجب در اصول که خیلی ها تخیل می کنند که ثمر ندارد، این مسائل در آنجا مطرح شده است.

ما یک قید واجب داریم و یک قید وجوب؛ آخوند می فرماید استطاعت شرط وجوب است بر خلاف طهارت در نماز که قید الواجب است. به ما گفته اند نماز با طهارت به جا آورید. شارع در حج گفته بود اگر مستطیع شدی حج به جا بیاور، حج را منوط به استطاعت کرده است. اینجا فرموده است که می خواهی طهارت داشته باشی یا نه، من نماز را با طهارت بر تو واجب کرده ام بنابراین قید الواجب است. در قید الواجب مقدمیت معنا دارد بر خلاف قید الوجوب که مقدمیت در آن معنا ندارد.

۱ سوره واقعه، آیه ۷۹.

۲ مستمسک العروه الوثقی، سید محسن حکیم، ج ۴، ص ۴۹۰.

در بحث ما آنچه مستحب است تبرک به آیات قرآن است، تبرک با طهارت مستحب نیست. منتهی اگر طهارت نباشد ﴿لَا يَمْسَهُ﴾ آن را حرام کرده است. طهارت قید الجواز است نه قید الجائز؛ اگر می خواهی مس تو جایز باشد، جواز مس مشروط به طهارت است. طهارت قید الجواز است و مقدمیت برای مس ندارد. مسی که واجب یا مستحب یا مباح شده است مس با طهارت نیست تا این ها قید واجب و مستحب شوند تا این طهارت مقدمه باشند. ایشان نکته ی ظریفی فرموده اند.

حاصل کلام این که آن چیزی که ما در خارج داریم، این است که ما در خارج یک واجب، یک مستحب، یک مباح و یک حرام داریم. واجب و مستحب عبارت اند از ذات فعل؛ نه فعل مقید به طهارت. اخراج مصحف از بالوعه واجب است. خود اخراج واجب است و طهارت جزو واجب نیست. مس را بدون طهارت حرام کرده است؛ بنابراین نه در واجب نه در مستحب طهارت جزء متعلق نیست. طهارت قید الجائز نیست، (جایز به معنای اعم مراد است که شامل واجب و مباح می شود). وقتی قید آن ها نشد، مقدمه ی آن ها نیست و لذا مقدمیت معنا ندارد.

این فرمایش محقق حکیم است.

مناقشه ی محقق خویی بر کلام مرحوم حکیم

محقق خویی دو جواب به محقق حکیم داده است و جمعا می توان بیانات ایشان را سه بیان دانست^۱:

بیان اول: صدق مقدمیت

بیان اول این است که اینجا مقدمیت صدق می کند؛ ظاهر ادله این است که ما دو حصه از مس داریم؛ مس جایز و حرام. مس جایز مس با طهارت است. ادعا کرده است که جواز روی مس با طهارت آمده است؛ یعنی این فعل جایز توقف بر طهارت دارد لذا غایت بودن آن بدون اشکال است. بنابراین مس با طهارت متعلق ماست، بنابراین طهارت قید جایز است نه قید جواز، تحصیل آن نیز لازم است.

مناقشه در بیان اول

این ادعای ایشان نیاز به اثبات دارد. ظاهر خطابات معلوم نیست مدعای ایشان باشد. بلکه ظاهر خطابات این است که شارع مس را حرام کرده است مگر در مطهرون که حرمت نیست. نه اینکه جواز را برای مطهر جعل کرده باشد. شارع عنوان می دهد

۱. سوره واقعه، آیه ۷۹.

۲. موسوعة الامام الخوئی، السید أبو القاسم الخوئی، ج ۱۰، ص ۴۲۵.

ولی برای خاص حکم ضد را نفی نمی کند. حکم عام مخصّص از خاص منتفی می شود نه اینکه ضد آن برای خاص جایز شود. اکرم العالم الا الفساق یعنی فساق وجوب اکرام را ندارند، اما اینکه چه دارند؟ در مقام بیان آن نیست. بنابراین ایشان ادعای ظهور کرده است که حکم اباحه بر مس با طهارت آمده است.

بیان دوم: وجوب مس با طهارت در واجب و مستحب

بیان دوم ایشان این است که در واجب و مستحب، اصلاً باید مس با طهارت را واجب و مستحب دانست؛ زیرا اگر بگویند که مس واجب است اگر طهارت داشتی، کسی دنبال طهارت نمی رود و واجب را رعایت نمی کند. لذا ایشان فرموده است برای اینکه این واجب و مستحب به زمین نماند، باید مع الطهاره را قید متعلق قرار دهیم. اگر مع الطهاره را قید واجب یا مستحب نیاورد و در متعلق اخذ نکند، واجب (اخراج مصحف از بالوعه) به زمین می ماند. مستحب هم به زمین می ماند. این بیان ایشان برهانی است. مرحوم حکیم نیز خود قبول دارد که اگر متعلق مس با طهارت بود، غایت می شد.^۱ بنابراین ادعای محقق خویی این است که در واجب و مستحب باید طهارت قید متعلق باشد و غایت بودن آن نیز تمام است.

مناقشه در بیان دوم

به ذهن ما این است که ایشان درست فرمایش محقق حکیم را ملاحظه نکرده است. محقق حکیم معتقد است که این ها قید نیستند. ولی گفته است در عین حال، عقل امر به انجام تیمم می کند؛ زیرا مولا دو تکلیف دارد؛ یکی اینکه مس واجب است، دیگر نیز این که فرموده است مس بدون طهارت حرام است. عقل می گوید تو می توانی این دو را امتثال کنی. لذا تیمم کن برای غایتی دیگر؛ عقل است که می گوید هر دو غرض مولا را تحصیل کن! بنابراین واجب بر زمین نمی ماند. به نظر ما محقق حکیم خوب نکته ای را بیان کرده است. اینکه محقق خویی فرموده است که اگر مع الطهاره را قید نیاوریم، واجب به زمین می ماند و وجوب آن کلاً وجوب و خلف می شود، تمام نیست.

عبارت محقق حکیم این چنین است:

«لأن التيمم ليس مقدمة للمس، بل مقدمة لجوازه، ففعله واجب عقلي من باب وجوب الجمع بين الغرضين، لا غيري ليكون الإتيان به بقصد الواجب الأصلي»^۲

^۱ مستمسک العروه الوثقی، سید محسن حکیم، ج ۴، ص ۴۹۱.

^۲ مستمسک العروه الوثقی، سید محسن حکیم، ج ۴، ص ۴۹۱.

ایشان می فرماید: انجام طهارت واجب غیری نیست. این یک تکلیف نفسی دارد و آن هم یک تکلیف نفسی، عقل هم می گوید که این ها را می توانی امتثال کنی.

این هم بیان دوم محقق خویی بود. این حرف ها از محقق خویی بعید است. تعجب می کنیم که ایشان چگونه این فرمایش را فرموده است.

بیان سوم: صحت تیمم در هر حال

بیان سوم مختار خود محقق خویی است که اصلاً تیمم به خاطر امتثال واجب، مستحب، مباح، با اینکه مقدمیتی در کار نیست. صحیح است. لذا اینکه محقق حکیم فرموده است که باید مقدمه باشد، تمام نیست. بیان خوبی است ملاحظه فرمایید.